

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ مهر ماه ۱۳۹۳
مصادف با: ۲۸ ذی القعدة ۱۴۳۵
جلسه: ۷

موضوع کلی: مشتق
موضوع جزئی: تعریف مشتق
سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین ولعن علی اعدائهم اجمعین»

تعریف «مشتق»

معلوم شد نزاع در باب مشتق، نزاع لغوی است و حق در این نزاع با مشهور است. حال باید درباره خود عنوان مشتق بحث کنیم چون محور و موضوع بحث ما، مشتق است. ابتدا باید دید که اساساً منظور از مشتق چیست؟ مشتقات به دو قسم مشتق نحوی و مشتق اصولی تقسیم می شوند. حال بحث در این است که آیا مشتق نحوی منظور ما در نزاع است یا اصطلاح خاصی در اینجا مورد نظر است؟ پس لازم است که تقسیم بندی را به صورت کامل انجام دهیم تا در ابتداء دقیقاً معلوم شود که منظور از مشتق در اینجا چیست و سپس در برخی از مواردی که در آن اختلاف و نزاع شده، بحث خواهیم کرد. برای مثال بعضی ها در مورد اسم مفعول شبهه دارند که آیا داخل در بحث مشتق قرار می گیرد یا نه و یا برخی دیگر در رابطه‌ی با اسم زمان مفصلاً بحث کرده اند که آیا اسم زمان داخل در بحث مشتقات است یا خیر؟

ابتداءً لازم است که مقدمه ای پیرامون مشتق عرض کنیم و بعد به بررسی مواردی که مورد اختلاف و نزاع است بپردازیم. زیرا قطعاً مواردی از مشتقات مانند اسم فاعل در محل نزاع داخلند و مواردی هم مانند مصادر و افعال قطعاً از محل نزاع خارجند و برخی از مشتقات هم محل بحث قرار گرفته اند.

انقسام لفظ به مشتق و جامد

به طور کلی لفظ از یک حیث، بر دو قسم لفظ مشتق و لفظ جامد تقسیم می شود. لفظی که ماده و هیئتش دارای وضع خاص و مستقل باشد، مشتق نامیده می شود یعنی هم برای ماده و هم هیئتش وضع مستقل و جداگانه ای صورت گرفته. به طور مثال برای هیئت فاعل صرف نظر از ماده‌ی اسم فاعل، یک وضع مستقل وجود دارد و از طرفی هم برای ماده اش که «ف ع ل» باشد یک وضع مستقل دیگری وجود دارد یا مثلاً ماده‌ی "ضرب" که «ض ر ب» می باشد دارای وضع خاص و مستقلی است که برای زدن وضع شده هیئت ضارب نیز وضع مستقل دیگری دارد.

پس مشتق عبارت است از آنچه‌ی که ماده اش دارای یک وضع و هیئتش دارای وضع دیگری است.

اما جامد آن لفظی است که برای مجموع ماده و هیئت آن فقط یک وضع وجود دارد و دارای وضع دیگر نیست. مثلاً وقتی واضع "شجر" را وضع می کند یعنی در واقع این ماده و این هیئت با هم و با یک وضع برای یک معنا وضع شده اند.

بعد از تقسیم بندی لفظ به مشتق و جامد باید گفت که هر یک از مشتقات و جوامد نیز بر دو قسم تقسیم می شوند. قسم اول از مشتقات آن مشتقی است که برای یک معنایی وضع شده که بر ذات متصف به یک مبداء جاری و بر آن حمل می شود. مثلاً

ذاتی وجود دارد که اتصاف به یک مبداء پیدا کرده (به هر نحوی از انحاء اتصاف)، و این لفظ بر این ذات خارجاً صدق می کند مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم زمان و اسم مکان و...

به عبارت دیگر می توان گفت که اسم فاعل مشتق است و وضع شده برای معنایی که بر ذات متصف به آن مبداء حمل می شود مانند ضارب که وضع شده برای معنایی که بر ذات متصف به ضَرْب حمل می شود یا مَضْرَب و مضروب که در واقع دارای معنایی هستند که اسم مفعول و اسم مکان و اسم زمان برای آنها وضع شده است زیرا این معانی بر ذاتی حمل می شوند که متصف به مبداء "ضرب" هستند اما نحوه اتصافشان فرق می کند. به طور مثال نحوه اتصاف ذات متصف به "ضرب" در اسم مکان با اسم زمان و اسم مفعول و اسم فاعل فرق می کند اما همه‌ی آنان در ذاتی که اتصاف به مبداء پیدا کرده است با هم مشترک هستند.

قسم دوم آن مشتقی است که برای معنای «لا یجری علی الذات و لا یصدق علیها خارجاً» وضع شده است. مانند افعال که مشتق هستند مثلاً "فَعَلَ" برای معنای صدور فعل از شخصی در زمان گذشته وضع شده ولی این قابل حمل بر ذات نیست و نمی توانیم بگوئیم "زیدٌ ضَرَبَ" به معنایی که خود ضَرَبَ را بر ذات حمل کنیم یعنی "زیدٌ ضَرَبَ" است را نمی توانیم بگوئیم و یا نمیتوانیم بگوئیم زید ضَرَبَ است یعنی مصدر را حمل بر او کنیم حال اعم از اینکه مصدر مزید باشد یا مصدر مجرد باشد. البته اختلاف است که آیا مصادر مجرد از مشتقات هستند یا نیستند؟ (زیرا مصادر مزیده را از مشتقات می دانند اما مصادر

مجرده محل بحث است)

جامد هم بر دو قسم است. قسم اول از جوامد، جوامدی هستند که برای معنایی که از خود مقام ذات انتزاع شده وضع شده اند، مانند انسان یا حیوان که جامدند و قسم دوم هم مانند عنوان زوج، حر و رق جوامدی هستند که وضع شده اند برای معنایی که از امر خارج از مقام ذات انتزاع شده اند. زوج از نظر نحوی جامد محسوب می شود چون مثل اسم فاعل و مفعول و امثال آنان نیست اما عنوانی است که از امر خارج از مقام ذات انتزاع شد است، یعنی زیدی که همسر مریم شده به اعتبار این علقه‌ی زوجیت عنوان زوج انتزاع و بر او اطلاق شده پس عنوان زوج از ذات زید انتزاع نشده بلکه از امری خارج از مقام ذات که زوجیت باشد انتزاع شده است.

نتیجه

به طور کلی معلوم شد که مشتقات و جوامد هر یک بر دو قسم هستند. حال باید بحث شود که منظور از مشتق در محل نزاع، که "آیا مشتق در خصوص «متلبس بالمبداء فی الحال» حقیقت است یا هم در «متلبس بالمبداء فی الحال» و هم در «ما انقضی عنه التلبس» حقیقت است یا مجاز" کدام است؟ آیا منظور مشتق نحوی و اصطلاحی است و یا معنای دیگری دارد؟

از این چهار قسمی که بیان شد، قسم اول (صرف نظر از بعضی از موارد که مورد اختلاف است) قطعاً و قدر متیقن داخل در عنوان بحث است اما قسم دوم از مشتقات و جوامد در هر دو قسمش، آیا داخل در عنوان بحث هستند و یا خیر؟

اجمالاً قسم اول از مشتقات و قسم دوم از جوامد داخل در محل بحث هستند اما قسم دوم از مشتقات و قسم اول از جوامد از محل بحث خارجند، یعنی در مانند اسم فاعل و اسم مفعول و ... این بحث و نزاع جریان دارد (اگرچه که در اسم مفعول اشکالی شده است و همچنین در اسم زمان هم اشکالاتی شده است که موارد اختلاف در جلسات بعد گفته خواهد شد) پس

قدر متیقن از قسم اول مشتقات، اسم فاعل است که در محل نزاع داخل است و از طرفی هم عناوین و جوامدی مانند زوج، رق و حر هم داخل در محل نزاع هستند.

درباره‌ی عنوان زوج دیروز در ثمره‌ی بحث عرض شد که اگر کسی متصف به عنوان زوج شد (زوج مشتق اصولی است و مشتق نحوی نیست) و «انقضی عنه الزوجیه» و یا «انقضی منه التلبس بالزوجیه» (و فرقی ندارد که با طلاق باشد و یا به فوت همسر باشد) آیا عنوان زوج بر او بعد از «انقضاء التلبس» (که حال را هم بعداً توضیح خواهیم دارد) حقیقت است یا مجاز؟

نسبت بین مشتق اصولی و نحوی

با توجه به توضیحاتی که داده شد متوجه شدیم که نسبت بین مشتق اصولی (یعنی مشتق محل نزاع که عنوان بحث بر مدار او دائر شده است) و مشتق نحوی، عموم خصوص من وجه می باشد زیرا مواردی وجود دارد که مشتق هستند (یعنی مشتق اصطلاحی هستند) اما از محل نزاع خارجند و مواردی هم جامد هستند اما داخل در محل بحث و نزاع هستند. مانند عنوان زوج که جامد است اما داخل در محل نزاع است. اما افعال که مشتق هستند و مبداء اشتقاق دارند اما از محل نزاع خارجند. پس نسبت بین مشتق موضوع بحث ما و مشتق اصطلاحی نسبت عموم خصوص من وجه می شود.

حال باید بحثی را در خصوص اسم مفعول و اسم زمان انجام دهیم زیرا برخی به این دو اشکال کرده و آن‌ها را از محل نزاع خارج دانسته اند.

در مورد اسم فاعل اختلافی نیست و همه اسم فاعل را داخل در محل نزاع می دانند و حتی برخی دلیل اختصاص داشتن محل نزاع در اسم فاعل و خروج اسم مفعول و امثال آن از محل نزاع را، این قرار داده اند که در کتب اصولیه از همان ابتدا در مثال های خود فقط از اسم فاعل مثال زده اند تا جایی که برخی استفاده کرده اند که چرا یک بار هم از اسم مفعول نام نبرده اند و این بیانگر این است که اساساً نزاع ما در مشتق فقط مربوط به اسم فاعل است.

به هر حال جریان نزاع در اسم فاعل اساساً محل اختلاف و نزاع نیست و همه قبول دارند اما در مورد اسم مفعول و اسم زمان، خصوصاً بحث مبسوط و مفصلی واقع شده است که ما آن را بیان خواهیم کرد.

حدیث اخلاقی: آثار حب دنیا

امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید:

«حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوْجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ»^۱

امیر المومنین در روایت مذکور به سه اثر مهم از آثار حب دنیا اشاره می کنند که دو اثر آن آثار دنیوی و اثر سوم هم اخروی است که نتیجه‌ی دو اثر قبلی است. (یعنی این دو آثار در طول هم هستند و پله پله و زنجیروار این عواقب را به دنبال دارند.)

اولین اثر حب دنیا این است که عقل انسان را فاسد می کند. منظور از حب دنیا این است که هم غم انسان دنیا شود، حب دنیا به تنهایی مذموم نیست زیرا دنیا برای استفاده بشر خلق شده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید، من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم که یکی از آن سه چیز حب النساء است، پس حب دنیا اگر در حدی که بشر در آن زندگی می کند نباشد و اگر

^۱ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۱۵ حدیث ۱

قرار باشد مواهب طبیعت و خلقت یعنی آنچه را که خدا خلق کرده مذموم شمرده شود دیگر انسان نمی تواند با هیچ یک از این مواهب ارتباط و پیوند برقرار کند. لذا منظور از حبی که این آثار را در پی دارد این است که قلب انسان مملو از دنیا شود و از آخرت غفلت کند. دنیا فی نفسه مذموم نیست، بلکه دنیا مخلوق خداست و مملو از نشانه های الهی است. به هر حال انسانها در این دنیا احتیاجاتی دارند که باید این احتیاجات را برآورده کنند اما آنچه را که مذمت شده، دلبستگی به دنیا است. دلبستگی هم به این معناست که به ماوراء این دنیا و جهان یعنی آخرت فکر نکنیم یعنی این که هم و غم ما برآورده شدن نیازهای دنیایی باشد. پس کسی که محبت دنیا در قلبش بیاید عقلش فاسد می شود و فساد عقل هم به این معنا نیست که مجنون و دیوانه می شود یعنی عقل محاسبه گر و عقل معامله گرش فاسد نمی شود بلکه عقل درک حقائق عالم و درک حقائق هستی و اینکه این عالم رب و خدایی دارد و جریان حرکت عالم به سمتی است که آخرش انسان به دلیل تمام کارهایی که انجام داده، مورد بازخواست قرار می گیرد و آن عقل بشری که با آن می تواند راه سعادت را طی کند فاسد می شود.

دومین اثر این است که قلب کر شده و از شنیدن حکمت باز می ماند یعنی قلب سخت می شود و باب ورود حکمت به قلب مسدود می شود و دل می میرد. دلی که باب سماع حکمت است اگر گوشش بسته شود و گوش شنوا در آن نباشد معلوم است که چه می شود، آنچه را که می شنود در عمق جاننش از حکمت رسوخ نمی کند. پس کسی که عقلش فاسد شود و قلبش هم مهر بخورد و راه دریافت حکمت برای او بسته شود، دیگر معلوم نیست که او سر از کجا در می آورد.

"وَيُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ" این اثر سوم حب دنیاست. این شخص دیگر نه فعلش درست است و نه عملش درست است و نه خدا را می شناسد و نه دیگران را می شناسد و نه اهل مهر و محبت و عاطفه و مهربانی به دیگران است و همه چیزش خودش می شود و همه چیز را با دنیای خودش می سنجد. رابطه هایش را با خودش تنظیم می کند. خوب و بد را با خود می سنجد و حق را خودش قرار می دهد فلذا حق را زیر پا می گذارد زیرا گمان می کند که حق خودش است و خدای او خودش می شود. آنقدر خود محوری در او غلبه می کند که دیگر حلال و حرام و حق و ناحق برایش معنایی ندارد. خودش را مدار حق می داند و وقتی که مدار حق قرار گرفت فساد عقل در او بوجود می آید و چیزی بالاتر از این نیست.

آیا کسی را که بر عقیده باطل و انحراف باشد دیده اید؟ هر چه از حق و حقیقت برای او بگوئید دیگر برای او فایده ای ندارد و واضح ترین ادله و براهین در او نفوذ نمی کند. بعضی از امور به قدری بدیهی و واضح هستند که دیگر نزد هر انسان منصفی پذیرفته می شوند اما بعضی ها خود منطوق را نمی پذیرند، این یعنی قلبشان از سماع حکمت بازمانده و کر شده است و گوش قلبشان به روی حقائق بسته شده و بدیهی است برای این اشخاص عقاب و عذاب الیم در انتظار است.

ان شاء الله به حق محمد و آل محمد به خصوص حضرت جواد الائمه عليه السلام که امشب شب شهادت آن بزرگوار است و عزیز دل حضرت رضا عليه السلام است و به گفته بعضی از بزرگان اگر در هنگام شدائد و گرفتاری ها امام رضا عليه السلام را به حق جواد الائمه عليه السلام سوگند دهیم و ایشان را واسطه باب الرضا کنیم با دعایشان و عنایاتشان مشکلات حل می شود. ان شاء الله به حق اهل بیت علیهم السلام مشکلات عالم اسلام و تشیع روز به روز کمتر و ان شاء الله برطرف بشود.

«الحمد لله رب العالمين»